

کلاسسه پرونده: ۹۲۰۰۰۰۳ و ۹۲۰۰۰۲۵

شماره دادنامه: ۹۲۱۱۰۰۰۰۷۱ و ۹۲۱۱۰۰۰۰۷۲

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶

۱- دعوی اصلی:

خواهان: شرکت سینا فرآیند نیرو با وکالت آقای محمد درویش زاده به نشانی: تهران، سعادت آباد،

بالاتر از میدان کاج، ساختمان میلاد کاج، طبقه پنجم، پلاک ۸۶، واحد ۵۰۵؛

خواندگان: ۱- مدیریت طرح و توسعه آینده پویا ۲- شرکت کارگزاری بانک ملی ۳- سازمان

خصوصی سازی ۴- شرکت کارگزاری بانک توسعه صادرات؛

خواسته: صدور حکم بر اعلان عدم تحقق معامله مورخ ۹۱/۹/۲۹ مربوط به سهام موکل از لحاظ

هزینه دادرسی مقوم به ۵،۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال؛

۲- دعوی طاری: (جلب ثالث)

خواهان: شرکت سینا فرآیند نیرو با وکالت آقای محمد درویش زاده به آدرس فوق؛

خوانده: شرکت بورس اوراق بهادار تهران با مدیریت آقای حسن قالیباف اصل به آدرس: تهران،

خیابان حافظ، شماره ۱۹۲؛

خواسته: تقاضای جلب ثالث در پرونده کلاسسه ۹۲۰۰۰۰۳ هیأت داورى بورس به خواسته صدور حکم

بر اعلان عدم تحقق معامله مورخ ۹۱/۹/۲۹ مربوط به ۲۸/۳۸ درصد سهام شرکت سینا فرآیند نیرو در

شرکت ایران ترانسفو؛

مرجع رسیدگی: هیأت داورى موضوع ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار؛

اعضای هیأت داورى: آقایان دکتر محمدرضا صابر رئیس و قاضی هیأت، دکتر قاسم بولو و سید

مهدی علم الهدی، اعضای هیأت.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۲

۲۰۳



«گردش کار»

به دلالت اوراق پرونده، به تاریخ ۹۲/۲/۳۱ "شرکت سینا فرآیند نیرو" با وکالت آقای محمد درویش زاده و ابوالفضل ابوالحسنی درخواستی به طرفیت سازمان خصوصی سازی، مدیریت طرح و توسعه آینده پویا، کارگزاری بانک ملی و کارگزاری بانک توسعه صادرات به خواسته صدور حکم بر اعلان عدم تحقق معامله مورخ ۹۱/۹/۲۹ مربوط به سهام موکل مقوم به ۵,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال تقدیم که به کلاسه ۹۲۰۰۰۰۳ در دبیرخانه هیأت به ثبت رسیده و در اولین جلسه هیأت به تاریخ ۹۲/۶/۱۳ وکلای شرکت خواهان تقاضای جلب شرکت بورس اوراق بهادار تهران را نمودند و در ظرف مهلت مقرر قانونی، دادخواست جلب ثالث به طرفیت شرکت بورس با همان خواسته در پرونده کلاسه ۹۲۰۰۰۰۳ تسلیم و تحت کلاسه ۹۲۰۰۰۲۵ در دبیرخانه هیأت به ثبت رسیده است. لازم به ذکر است که قبل از انعقاد جلسه دوم هیأت داورى، شرکت خواهان به شرح نامه شماره ۹۲/۱۲/۹۵۷-۹۲/۹/۱۲ مراتب عزل فوری احد از آقایان وکلای خود به نام سید ابوالفضل ابوالحسنی را اعلام نموده و تحت شماره ۹۲۱۰۷۰۰۴۱۱-۹۲/۹/۱۳ در بایگانی هیأت داورى به ثبت رسیده است. خواهان ضمن ارائه گواهی عدم سازش از کانون کارگزاران براساس مستندات پیوست دادخواست ها و نیز اجمالاً به شرح لوایح متعدد و مطول و صورت جلسات هیأت، توضیح داده که سازمان خصوصی سازی جهت وصول مطالبات خود از شرکت خواهان در تاریخ ۹۱/۹/۲۹ تعداد ۴۹۰,۶۶۸,۷۸۵ سهم معادل ۳۲/۷۱ درصد از سهام شرکت های سینا فرآیند نیرو و ساتکاب در شرکت ایران ترانسفو (بیش از ۲۸ درصد مربوط به سهام شرکت خواهان) را از طریق اعمال وکالت (از طرف شرکت های سینا فرآیند نیرو و ساتکاب) به صورت یکجا و ۳۰ درصد نقد و مابقی اقساط، عرضه و به نحو غیر قطعی به شرکتی به نام "مدیریت طرح و توسعه آینده پویا" فروخته است و در تاریخ ۹۱/۱۰/۲۴ قطعیت یافته است؛ درحالی که به اعتقاد راسخ خواهان به ادله عدیده این معامله نسبت به انتقال سهام شرکت خواهان قابلیت تحقق یا قطعیت را نداشته است؛ خلاصه دلیل اول خواهان این است که ترتیبی داده شده تا عملاً فروش به نحو غیررقابتی یعنی تنها با یک



خریدار آن هم با حداقل قیمت پایه صورت گیرد، مانند نامه مورخ ۹۱/۹/۲۹ معاونت بازار شرکت بورس به شرکت کارگزاری سرمایه‌گذاری ملی ایران مبنی بر عدم امکان حضور در رقابت برای خرید. دلیل دوم خواهان به اختصار این است که وکیل (سازمان خصوصی سازی) مصلحت موکل (خواهان) را در فروش سهام مورد نزاع رعایت نکرده است زیرا سهام شرکت خواهان را درست در موقعی برای فروش عرضه نموده که از جمله به سبب تحریم و تغییرات نرخ ارز و استنکاف بخش دولتی از پرداخت بدهی‌های هنگفت خود به خواهان، عملاً قیمت هر سهم شرکت خواهان برای دوره‌ای گذرا، خیلی کمتر از قیمت زمان خرید (سال ۸۸) و حتی قیمت سال ۸۹ شده بوده و به تذکرات و اعتراضات مکتوب خواهان موضوع نامه شماره ۹۱/۱۲۳۹۹-۹۱/۷/۲۳ که بعلاوه توأم با پیشنهاد بسیار بهتری برای خرید از سوی خود خواهان بوده، اهمیتی داده نشده است. دلیل سوم خواهان مختصراً این می‌باشد که معامله موضوع پرونده در تعارضی آشکار با فلسفه مقررات مربوط به خصوصی‌سازی است زیرا با ترتیب دادن معامله مزبور عملاً ترتیب و یا به عبارتی ترفندی اتخاذ شده تا آنچه در روند خصوصی‌سازی به خواهان واگذار شده بوده، دوباره به بخشی از دولت برگردد. خلاصه دلیل چهارم خواهان این است که خریدار (شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا) شرکت دولتی بوده زیرا قطع نظر از آنکه متعاقب خرید، شخصی دولتی، مدیریت شرکت ایران ترانسفو را به عهده گرفته، اساساً حسب صورت جلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۹۱/۴/۱۱ شرکت خریدار، مشخص است که ۹۹ درصد سهام شرکت مذکور متعلق به بانک ملی که بانکی دولتی است، بوده (ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶) که در نتیجه اولاً؛ شرکت خریدار یا مؤسسه متبوع آن (بانک ملی ایران) مشمول ممنوعیت از اصل خرید به هر میزان و درصد بوده‌اند. (به سبب ملازمه میان خرید موضوع پرونده با نقض فلسفه خصوصی‌سازی و نیز به سبب ممنوعیت دولت از فعالیت اقتصادی به هر نحو و به هر میزان، در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی موضوع گروه ۱ ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۸۷/۳/۲۵) ثانیاً در فرض محال ممنوع نبودن از اصل خرید، به هر حال هم خود شرکت خریدار (شرکت دولتی) و هم بانک ملی ایران ممنوع از خرید مستقیم یا مع‌الواسطه به میزان بیش از ۲۰ درصد سرمایه



مندرج در اساسنامه شرکت خواهان بوده (دستورالعمل سرمایه گذاری مؤسسات اعتباری مصوب جلسه مورخ ۸۶/۱/۱۸ شورای پول و اعتبار در اجرای بند ۳ ماده ۳۴ قانون بازار اوراق بهادار) در حالی که در اینجا شرکت خریدار مستقیماً و به عبارتی بانک ملی ایران به واسطه شرکت خریدار، تنها از طریق معامله مورد ترافع، مبادرت به خرید ۳۲/۷۱٪ از سهام شرکت خواهان نموده که با سرمایه گذاری های قبلی بانک ملی ایران، جمعاً بیش از ۵۰ درصد و حتی بیشتر می شود. دلیل پنجم شرکت خواهان بدین شرح است که به دلالت نامه توأم با پیوست شماره ۹۱/۱۲۵۸۶-۹۱/۱۰/۱۸ ارسالی از سوی خواهان برای خوانندگان و سازمان بورس و وصول این نامه و نیز اقدام مدیرعامل شرکت خواهان در انعکاس قضیه در سایت خبرگزاری فارس (تحت شماره ۹۳۶-۱۳۹۱۱۰۲۰۰۰۰) و مصاحبه معاونت بازار شرکت بورس منعکس در همان سایت (تحت شماره ۱۰۱۵-۱۳۹۱۱۰۲۰۰۰۰) که هیچ گاه مورد تکذیب قرار نگرفته، مسلم است که خوانندگان از دستور موقت موضوع دادنامه شماره ۴۰۲۶۱۵-۹۱/۱۰/۱۸ صادره از شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری مبنی بر ضرورت توقف عملیات اجرایی فروش تا تعیین تکلیف قطعی، مطلع بوده اند و مع الوصف هر یک تشریفات و عملیات اجرایی مربوط به خود را ادامه داده و نهایتاً قطعیت معامله اعلام شده و رفع اثر از دستور موقت در تاریخ ۹۲/۲/۷ یعنی قریب ۴ ماه پس از اعلام قطعیت معامله، صورت گرفته است. دلیل ششم خواهان این می باشد که بند ۱۰ مصوب مورخ ۹۱/۷/۱ هیأت واگذاری استنادی سازمان خصوصی سازی برای توسعه مهلت ۹ روزه برای پرداخت حصه نقدی، تنها مختص توسعه این مهلت به ۲۰ روز برای معامله سهام شرکت ساتکاب (شرکت دولتی) بوده نه شرکت خواهان، بدین توضیح که بند مذکور با استعمال عبارت «همان قیمت و شرایط مصوب درباره سهام شرکت ساتکاب» که قاعداً مربوط به قیمت پایه حداقل ۳۶۰۰ ریال، ۳۰٪ نقد و مابقی در اقساط ۳ ساله در ۶ قسط مساوی با فواصل زمانی ۶ ماهه بوده، به جای استعمال عبارت «همان قیمت و شرایط و مهلت مصوب درباره سهام شرکت ساتکاب»، خواسته است بفهماند که در خصوص افزایش مهلت پرداخت حصه نقدی در زمینه فروش سهام شرکت سینا فرآیند نیرو، هیچ مصوبه ای ندارد و بایستی به همان فرجه ۹ روزه اکتفا نمود. دلیل هفتم خواهان به اجمال این است که طبق ذیل بند ۲ ماده



۱۱ مکرر آئین نامه معاملات در شرکت بورس اوراق بهادار تهران مصوب ۱۳۸۵ شورای عالی بورس، تنها مرجعی که می تواند در مواردی مبادرت به توسعه فرجه ۹ روزه پرداخت حصه نقدی نماید، همانا هیأت واگذاری می باشد. حسب ادعای سازمان خصوصی سازی به موجب بند ۱۰ مصوبه مورخ ۹۱/۷/۱ هیأت واگذاری با افزایش مهلت به ۲۰ روز (نه ۳۰ روز) موافقت شده است و خود سازمان خصوصی سازی نیز، در بند ۴ لایحه مورخ ۹۲/۲/۸ خود خطاب به کانون سازش مربوط به ترافع موضوع این پرونده، به افزایش مهلت به ۲۰ روز (نه ۳۰ روز) اقرار نموده است و افزایش مهلت ۲۰ روزه را طی نامه مورخ ۹۱/۷/۲۹ خود خطاب به شرکت بورس، منعکس نموده است. اما، علیرغم امره بودن فرجه پرداخت حصه نقدی و نیز با وجود آنکه حتی به اقرار خود سازمان خصوصی سازی (به شرح بند ۳ لایحه این سازمان خطاب به کانون سازش)، رعایت مصوبات هیأت واگذاری، درباره مهلت تسویه حصه نقدی، جزء شرایط اساسی صحت انجام معامله بوده عملاً در اطلاعیه عرضه مبادرت به تعیین فرجه ۳۰ روزه برای پرداخت حصه نقدی شده است و این وضعیت مانع تحقق معامله متنازع فیه می باشد زیرا معاملات بورس دقیقاً از مصادیق معاملات تشریفاتی می باشند و به تبع، صرف عدم تطابق اطلاعیه عرضه با مصوبه هیأت واگذاری، مانع تحقق معامله می گردد و عملکرد خود خواندگان نیز، وضوحاً این تفسیر را تأیید می کند، زیرا در شرایطی که امکان پرداخت منطبق با فرجه ۲۰ روزه منتسب به مصوبه هیأت واگذاری فراهم بوده و عملاً نیز پرداخت در چارچوب همین فرجه ۲۰ روزه صورت گرفته، باز ضروری دیده اند که اطلاعیه عرضه با فرجه ۲۰ روزه هم منتشر کنند تا شاید بتوانند در پرتو غفلت خواهان از این رفتار دوگانه، مانع اعلام عدم تحقق معامله شوند. آنچه به طور فزاینده ای، ضرورت اعلام عدم تحقق معامله به سبب عدم تطابق اطلاعیه عرضه سهام به مصوبه هیأت واگذاری را، تثبیت می کند، این است که مصوبه مذکور عبارت از واگذاری به منظور عرضه محدود ۶/۴۲ درصد از سهام شرکت ساتکاب (سهام اصالتی دولت) در شرکت ایران ترانسفو و ۲۸/۳۸ درصد از سهام شرکت خواهان در شرکت ایران ترانسفو بوده (جمعاً ۳۴/۸ درصد) ولی، در هر دو اطلاعیه عرضه سهام، جمعاً ۳۲/۷۱ درصد از کل سهام، عرضه و ملاً فروخته شده است. دلیل هشتم خواهان مشعر بر این است که به دلالت سایت مربوط و تأمین دلیل



موضوع پرونده شماره ۱۰/۶۱۶/۹۲/۴۵۷ ش، شورای حل اختلاف شعبه ۴۵۸ تهران، محرز است که در اطلاعیه عرضه سهام به صورت عمده (به شماره ۱۳۰/۳۸۲۷۹ - ۹۱/۹/۱۵) صادره از شرکت بورس، عبارت "حداکثر مهلت پرداخت حصه نقدی ۳۰ روز کاری از تاریخ مشخص شدن برنده رقابت" درج شده، ولی در اطلاعیه عرضه سهام به صورت عمده (به همان شماره و تاریخ) صادره از شرکت بورس، عبارت "حداکثر مهلت پرداخت حصه نقدی ۲۰ روز کاری از تاریخ مشخص شدن برنده رقابت" درج شده و این همان تغییر در مفاد اطلاعیه عرضه در بخش مهلت پرداخت حصه نقدی است که علاوه بر ضمانت اجرای کیفری در شقوقی (موضوع ماده ۶ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸)، می‌بایستی به منزله انصراف فروشنده از اصل فروش نیز تلقی می‌شد (ماده ۳۸ دستورالعمل اجرایی نحوه انجام معاملات در بورس اوراق بهادار تهران مصوب ۱۳۸۹/۹/۱۳ هیأت مدیره سازمان) ضمن آنکه با التفات به رکن بودن مهلت پرداخت حصه نقدی در معامله تشریفاتی بورس، مضافاً از باب تردد ایجاب فروش نیز می‌توان به نامعین بودن معامله و نهایتاً به عدم تحقق آن، معتقد شد (بند ۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی). خواهان در اثبات وقوع تغییر مذکور در اطلاعیه عرضه، اضافه کرده اولاً شرکت کارگزاری بانک ملی ایران (کارگزار خریدار)، به شرح صفحه اول لایحه شماره ۱۰۳/۵۲۱۸ - ۹۲/۶/۱۳ خود واصل شده در ۹۲/۶/۱۳ به هیأت داورى و نیز به شرح نامه شمار ۱۰۳/۲۶۸۹۰ - ۹۱/۱۱/۴ خود خطاب به کانون سازش، فرجه پرداخت حصه نقدی را ۳۰ روز دانسته ولی پرداخت حصه نقدی از سوی خریدار متناسب با فرجه ۲۰ روزه صورت گرفته (واریز فیش حصه نقدی به حساب شرکت سپرده‌گذاری مرکزی در ۹۱/۱۰/۱۷) و کارگزار خریدار متناسب با فرجه ۲۰ روزه، خواستار اعلام قطعیت از سوی شرکت بورس شده و مآلاً شرکت بورس در تاریخ ۹۱/۱۰/۲۶ که متناسب با فرجه ۲۰ روزه بوده، مبادرت به اعلام قطعیت معامله نموده، ثانیاً بر خلاف کارگزار خریدار، شخص سازمان خصوصی‌سازی در لایحه مورخ ۹۲/۲/۸ خود خطاب به کانون سازش، به افزایش مهلت به ۲۰ روز (نه ۳۰ روز) تصریح کرده است. توضیح مختصر دلیل نهم خواهان این است که در پرونده مورد نزاع که راجع به فروش سهام یک شرکت خصوصی (شرکت خواهان) ولو در یک شرکت دولتی بوده، اصلاً محملی برای استیذان از هیأت واگذاری جهت



افزایش فرجه ۹ روزه وجود نداشته زیرا این تنها در موارد اقدام سازمان خصوصی سازی به فروش سهام شرکت های دولتی از طریق بورس است که افزایش فرجه ۹ روزه پرداخت حصه نقدی متضمن نوعی مصالحه (ارفاق) به خریدار از محل اموال عمومی و دولتی است که جز با اخذ مجوز ممکن نیست (اصل ۱۳۹ قانون اساسی). خواهان اضافه کرده چون وکالت نامه رسمی شماره ۱۵۰۳۸-۸۸/۸/۲۴ تنظیمی در دفترخانه ۷۴۶ تهران، که طی آن شرکت خواهان مبادرت به تفویض وکالت به سازمان خصوصی سازی جهت انتقال سهام آن شرکت در شرکت ایران ترانسفو، نموده، وکالتی با حق توکیل به غیر ولو کراآ، بوده معنایش این خواهد بود که سازمان خصوصی سازی به عنوان تنها سازمان واجد امکان توسعه فرجه ۹ روزه (البته تحت شرایطی) خصوصیتی در قصد مشترک طرفین وکالت نداشته و هر کس (شخص) دیگری به عنوان وکیل می توانسته به جای سازمان یاد شده باشد که علی الاصول تحت هیچ شرایطی امکان توسعه فرجه را نخواهد داشت. به عبارت اخری اگر شخص موکل (یعنی شرکت خواهان) قصد داشت سهامش در شرکت ایران ترانسفو را از طریق بورس به دیگری منتقل سازد هیچ امکانی (ولو از طریق هیأت واگذاری) برای توسعه در مهلت آمره ۹ روزه خریدار برای پرداخت حصه نقدی نداشت. بنا به مراتب و با عنایت به اینکه نمی توان یک کار ممنوع را از طریق موکل انجام داد (ماده ۶۶۲ قانون مدنی)، نتیجه می گیریم که خود سازمان خصوصی سازی نیز، که نقشی جز نقش وکیل شرکت خواهان در انتقال سهام موکلش را نداشته هیچ امکانی برای توسعه در مهلت آمره ۹ روزه نداشته است؛ کما اینکه در جواب استفتائات پیوست از ۴ تن از مراجع تقلید نیز بر صحت چنین اعتقادی تنصیب شده و می دانیم که در فرض ابهام در مقررات، نوبت به ضرورت مراجع به فقه و تبعیت از فتاوی می رسد (اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹). خواهان اضافه نموده که در بند ۲ ماده ۱۱ مکرر، مهلت ۳۰ روزه برای زمانی که فروشنده سازمان خصوصی سازی باشد، اطلاق ندارد و شامل وضعیتی که این سازمان به وکالت از بخش خصوصی اقدام کرده نمی شود، زیرا اولاً؛ اختیار سازمان خصوصی سازی برای معامله بورسی با فرجه ای بیش از فرجه ۹ روزه، در واقع استثنایی بر قاعده انحصار فرجه به ۹ روز (موضوع صدر همان بند ۲) است و همواره تمسک به اطلاق در



سیاق استثناء، ممنوع است و در فرض شک، باید در قدر متیقن اکتفا نمود که تنها حالتی را شامل می شود که سازمان خصوصی سازی از طرف دولت اقدام نموده نه از طرف بخش خصوصی و دیگر آنکه متبادر به ذهن و متفاهم از واژه خصوصی سازی، جایی است که مبادرت به خصوصی سازی سهام دولت می شود نه جایی که سهام بخش خصوصی فرخته می شود. از این رو خواهان نتیجه گرفته اینک که بر خلاف مقررات مبادرت به توسعه فرجه ۹ روزه شده، نیابستی کمترین تردید را در اعلام عدم تحقق معامله، نمود زیرا حسب تفسیر خواهان، بند ۴ ماده ۱۱ مکرر آئین نامه معاملات چنین می گوید: «در صورتی که حصه نقدی مطابق با شرایط اطلاعیه عرضه (مراد مطابقت پرداخت با اطلاعیه از حیث میزان درصد حصه نقدی است زیرا ضرورت مطابقت پرداخت با مهلت پرداخت حصه نقدی، به موجب مقررات آمره دیگر، مسلم می باشد)، توسط کارگزار خریدار به حساب شرکت سپرده گذاری مرکزی در موعد مقرر (موعد ۹ روزه که این موعد در موارد فروش سهام دولتی توسط سازمان خصوصی سازی، با تصویب هیأت واگذاری، تا ۳۰ روز قابل افزایش است) واریز نشود معامله محقق نشده و سهام موضوع اطلاعیه عرضه در مالکیت فروشنده باقی خواهد ماند». خواهان خاطر نشان کرده رعایت فرجه مقرر برای پرداخت حصه نقدی، شرط صحت و تحقق اصل معامله بورس است و معتقد است که این نگرش علاوه بر انعکاس در بند ب ماده ۹۹ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹، در نظریات ابرازی از سوی رئیس و معاون سازمان بورس و مدیر حقوقی شرکت بورس و اداره کل حقوقی قوه قضائیه و نیز در دادنامه شماره ۹۰۱۰۷۴-۸۹/۱۱/۱۱ شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران دیده می شود. در مقابل ادعا و استدلال خواهان که شرح آن گذشت، خوانده ردیف سوم دادخواست (سازمان خصوصی سازی) قبل از طرح موضوع در هیأت داورى به موجب نامه مورخ ۹۲/۲/۸ خود خطاب به کانون سازش و پس از آن به موجب لایحه واصله در تاریخ ۹۲/۶/۱۳ و سپس به موجب لایحه مثبت در تاریخ ۹۲/۸/۲۰ به صلاحیت هیأت داورى موضوع ماده ۳۶ ایراد نموده و مستند خود را متن ماده ۲۰ تا ۲۴ قانون برنامه سوم توسعه تنفیذی در ماده ۳۰ قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، شرط داورى موضوع ماده ۱۰ قرارداد واگذاری شماره ۸۸/۲/۹۲۳۴-۸۹/۱۲/۲۵ میان طرفین مبنی بر تعیین هیأت داورى موضوع



ماده ۲۰ مرقوم برای رسیدگی به اختلاف و نیز سطور آخر دادنامه قطعی شماره ۹۰۱۴۰۵-۹۱/۱۲/۲۷ شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران مبنی بر صالح دانستن هیأت داورى موضوع ماده ۲۰ مزبور برای رسیدگی به اختلاف حاضر، قرار داده است. کمالینکه خواننده ردیف اول شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا نیز به شرح منعکسه در ۵ سطر آخر صفحه ۳ لایحه تسلیمی خود به هیأت داورى در تاریخ ۹۲/۹/۱۳، در عباراتی غیر قاطع و نسبتاً مبهم گفته است؛ «صلاحیت هیأت داورى مربوط به حل اختلافات بین وابستگان به بورس می باشد و اعلام صحت یا عدم صحت یک معامله در صلاحیت مراجع قضایی است و بند ۴ ماده ۲ مصوب ۸۵/۱۱/۲۹ (چار چوب انتقال ...) گزینه بر این است که فقط اجازه ابطال به معنای جلوگیری از قطعیت معامله در بورس آن هم در شرایط مصرحه، داده است، ضمن یادآوری صدور حکم از مرجع ذیصلاح، درخواست رد دعوا را دارم». جالب توجه اینکه برعکس، وکلای مجلوب ثالث (شرکت بورس) به شرح صورتجلسه مورخ ۹۲/۹/۱۶ این پرونده در عباراتی روشن، مفاداً گفته اند چون اختلاف حاضر راجع به مرحله تصمیم به واگذاری نیست و راجع به معامله موضوع پرونده است، طبعاً ایرادی به صلاحیت هیأت داورى موضوع ماده ۳۶ ندارد. دیگر خوانندگان به صلاحیت این هیأت ایرادی نکرده اند، در یک ایراد شکلی دیگر، شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا به موجب صفحه ۳ لایحه واصله در ۹۲/۹/۱۳ اظهار داشته خواهان طی دادخواستی به شرح پرونده جریانی در شعبه ۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران، اعلام توقف و ورشکستگی نموده، بنابراین صلاحیت طرح دعوا در هیچ مرجع را ندارد و این هیأت داورى بایستی مبادرت به صدور قرار اناطه تا تعیین تاریخ توقف و ورشکستگی نماید تا نهایتاً مدیر تصفیه دعوای حاضر را در صورت تمایل، طرح نماید. اما از نقطه نظر ماهوی، هیچ یک از خوانندگان دعوای خواهان را وارد ندانسته است. در جواب از دلیل اول خواهان (غیر رقابتی بودن معامله)، شرکت بورس اوراق بهادار تهران در صفحه ۲ لایحه واصله در ۹۲/۶/۶ و نیز به شرح صفحات ۲ و ۵ لایحه واصله در ۹۲/۹/۱۳ اظهار داشته سهام مورد اشاره طی سه مرحله در تاریخ های ۹۱/۵/۲۵، ۹۱/۸/۱۴ و ۹۱/۸/۲۸ برای عرضه به عموم آگهی گردید لیکن به علت عدم وجود خریدار، معامله انجام نشد و از بین متقاضیان، صرفاً یکی از آنها دارای شرایط مندرج در مصوبه شورای عالی بورس تشخیص



داده شد و رد صلاحیت سایر شرکت کنندگان در رقابت در جلسه ۲۷۶ سازمان به تصویب رسیده است. در جواب از دلیل چهارم خواهان (دولتی بودن خریدار)، شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا طی صفحه ۳ لایحه واصله در ۹۲/۹/۱۳، ابراز کرده به تصریح ماده ۴ قانون دیوان محاسبات و تبصره آن و نیز صراحت قانون عملیات بانکی بدون ربا و آئین نامه های آن، شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا یک شرکت خصوصی (نه دولتی) است. شرکت کارگزاری بانک ملی ایران در صفحه ۴ لایحه واصله در ۹۲/۹/۱۳، ابراز کرده خریدار یک شرکت دولتی نیست هر چند که حتی در فرض دولتی بودن شرکت خریدار، باز این شرکت مانعی جهت خرید سهام خصوصی سازی نداشته و در فرض وجود مانع برای خرید توسط شرکت خریدار، باز نصی که مفید عدم صحت این خرید باشد، نداریم و مستنداً به ماده ۲۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲ «واحدهایی که بانکها در آنها مشارکت یا سرمایه گذاری نموده باشند، تابع قانون تجارت خواهند بود» و نیز مستنداً به ماده ۸ آئین نامه فصل ۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب شماره ۸۸۵۲۵-۶۲/۱۲/۱۷ هیأت وزیران، «واحدهایی که بانکها در آنها به هر میزان مشارکت یا سرمایه گذاری نموده یا بنمایند، با توجه به ماده ۲۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا، به سبب مشارکت یا سرمایه گذاری بانکها، شرکت دولتی محسوب نمی گردند». شرکت بورس اوراق بهادار تهران به موجب صفحه ۲ لایحه واصله در ۹۲/۹/۱۳ گفته است ممنوعیت خرید اشخاص دولتی در عرضه های مربوط به فرآیند خصوصی سازی شرکتها است در حالی که معامله عمده مورد بحث در راستای احقاق حق دولت بوده نه خصوصی سازی. در همین راستا، خوانده اخیرالذکر به شرح صفحات ۳ و ۵ صورت جلسه مورخ ۹۲/۹/۱۶ هیأت داوری، علاوه بر تکرار بخش اخیر اظهاراتش، افزوده است حتی اگر محدودیت نصاب خرید رعایت نشده باشد، صرفاً یک تخلف است و هیچ ارتباطی به قطعی سازی معامله ندارد. در پاسخ به دلیل پنجم خواهان (اقدام بر خلاف دستور موقت)، شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا در صفحه اول لایحه تقدیمی در ۹۲/۹/۱۳، گفته است رفع اثر بعدی از دستور موقت به زمان صدور دستور موقت برمی گردد، بدین معنا که موجب بلا اثر و کان لم یکن شدن دستور موقت از همان تاریخ صدور شده است. شرکت کارگزاری بانک ملی ایران به شرح صفحه ۳ لایحه تسلیمی



خود در ۹۲/۹/۱۳ بیان نموده از دستور موقت متعاقباً رفع اثر شده فلذا منعی برای اعلام قطعیت معامله وجود نداشته، ضمن آنکه اگر حکمی قطعی و ماهوی در زمینه دعوای اصلی مرتبط به دستور موقت (دعوی ابطال دستورالعمل) صادر می‌شد و ابطال دستورالعمل هم دارای نقشی مؤثر در معامله مورد ترافع در این پرونده بود، قضیه قابل بررسی بود و به طوری که شرکت طرف معامله (شرکت خریدار) اعلام نموده، دستور موقت قبل از قطعیت معامله، از طریق قانونی و وفق مقررات به آن شرکت و سازمان بورس ابلاغ نشده بوده است. شرکت بورس اوراق بهادار تهران طی صفحات ۲ و ۴ لایحه تقدیمی به هیأت داورى در ۹۲/۹/۱۳ اعلام کرده دستور موقت دیوان عدالت اداری به طرفیت شرکت بورس تهران نبوده، از طریق مجاری قانونی ابلاغ نشده است و متعاقباً از آن رفع اثر شده، طرف شکایت دستور موقت سازمان خصوصی‌سازی و سازمان بورس و اوراق بهادار بوده‌اند و این سازمان‌ها هیچ اختطاریه یا ابلاغ قانونی مبنی بر جلوگیری از قطعیت معامله، برای شرکت بورس و اوراق بهادار تهران ارسال نکرده‌اند و بدون هیچ حجت و مستند قانونی، هر گونه توقف در فرآیند معاملات بازار، طبقاً مسئولیت‌های سنگین را متوجه شرکت بورس و اوراق بهادار تهران می‌نمود. ضمن آنکه ماده ۲۶ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۸۵/۹/۲۵، تنها سازمان‌ها، ادارات، هیأت‌ها و مأموران طرف شکایت را مکلف به اجرای دستور موقت اعلام می‌کند و این در حالی است که شرکت بورس و اوراق بهادار تهران یک شرکت خصوصی است و در نتیجه نمی‌توانسته مستقیماً مشمول صلاحیت دیوان عدالت اداری قرار گیرد. براساس بررسی بعمل آمده تا زمان قطعیت معامله دستور موقت به سازمان‌های مذکور نیز ابلاغ نشده بوده است (این خواننده برخی از مطالب مذکور را در صفحه سوم صورت جلسه ۹۲/۹/۱۶ هم تکرار نموده است). سازمان خصوصی‌سازی به شرح صفحه ۳ لایحه مورخ ۹۲/۲/۸ بیان داشته دستور موقت فارغ از ایرادات وارده، در تاریخ ۹۱/۱۱/۸ یعنی پس از اعلام قطعیت معامله به این سازمان ابلاغ شده و اصل دعوای مربوط به دستور موقت، به خواسته ابطال دستورالعمل مربوط به شرایط متقاضیان خرید در معاملات عمده سهام در بورس اوراق بهادار مصوب ۹۱/۷/۱۰ بوده که در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مطرح بوده است. در جواب از دلیل هشتم خواهان (تغییر مفاد اطلاعیه عرضه)، شرکت بورس اوراق



بهادار تهران طی صفحات ۲ و ۳ لایحه واصله در ۹۲/۹/۱۳ اظهار نموده تغییر اطلاعاتیه عرضه سهام که دو مورد آگهی بوده، اتفاقی که افتاده این بوده که اشکال تاییدی بوده نه امر ماهوی و اشکال تاییدی برطرف شده، اعلام شده و براساس آن هم، اقدام شده یعنی خریدار در کمتر از ۲۰ روز معامله را قطعی کرد، در خصوص عدم تطابق اطلاعاتیه عرضه با مصوبه هیأت نظارت، وارد بحث ماهوی و سوابق امر نمی‌شویم. ماده ۳۴ دستورالعمل اجرایی نحوه انجام معاملات در بورس صراحت دارد، ما براساس اطلاعات مندرج در نامه سازمان خصوصی‌سازی، مبادرت به نشر آگهی می‌کنیم. در جواب و پاسخ به دلیل نهم خواهان (تغییر فرجه آمره ۹ روزه)، شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا به شرح صفحه ۲ لایحه تسلیمی در ۹۲/۹/۱۳ گفته است فروشنده سازمان خصوصی‌سازی بوده و این مهلت برای سازمان مذکور ۳۰ روز بوده، وکالتنامه مستند فروش از مصادیق اعمال حقوقی مرکب بوده یعنی هم متضمن حق بایع (سازمان خصوصی‌سازی) بر فسخ قرارداد بیع فی‌مابین یا به عبارتی متضمن حق بایع به اقاله قرارداد از سوی خود و خریدار بوده و هم بعداً متضمن حق سازمان خصوصی‌سازی به انتقال مورد بیع به خود یا دیگری بوده است. شرکت کارگزاری بانک ملی ایران طی صفحه ۲ لایحه تسلیمی در ۹۲/۹/۱۳ اعلام کرده اقدام سازمان خصوصی‌سازی با استفاده از وکالت برای فروش، صرفاً برای تسهیل فروش صورت گرفته و تغییری در ماهیت قضیه ایجاد نمی‌کند زیرا صرف عرضه سهام از سوی سازمان خصوصی‌سازی موضوع را مشمول ذیل بند ۲ ماده ۱۱ مکرر و قابل برای توسعه فرجه ۹ روزه، می‌سازد، شرکت کارگزاری بر اساس آگهی اعلامی اقدام نموده و بیش از آن تکلیفی نداشته است. شرکت بورس اوراق بهادار تهران بعضاً در صفحه ۲ لایحه واصله در ۹۲/۶/۶، عمدتاً طی صفحات ۳ و ۴ لایحه واصله در ۹۲/۹/۱۳ اظهار داشته در بند ۲ ماده ۱۱ مکرر آئین نامه معاملات، به صورت مطلق و بدون درج هر گونه قید و شرط، مقرر شده در صورت عرضه سهام توسط سازمان خصوصی‌سازی، مهلت تسویه حصه نقدی قابل افزایش از ۹ روز به ۳۰ روز است؛ فلذا تفاوتی نمی‌کند سازمان خصوصی‌سازی به نمایندگی از چه شخصی مبادرت به عرضه سهام می‌کند صرف اینکه آن سازمان عرضه‌کننده سهام باشد، برای تغییر مهلت تسویه کافی می‌باشد، ضمن اینکه در معامله مورد بحث، هدف سازمان خصوصی‌سازی تأمین منافع



دولت، دریافت طلب ناشی از اقساط پرداخت نشده توسط راهن سهام (همان خریدار سهام) و پرداخت آن به خزانه دولت بوده است. شرکت بورس اوراق بهادار تهران به علاوه به شرح صفحات ۲، ۵ و ۸ صورت جلسه مورخ ۹۲/۹/۱۶ هیأت دایری اظهار نموده در ماده ۱۱ مکرر آئین نامه معاملات هر جا سازمان خصوصی سازی وارد می شود فرجه ۹ روزه قابل افزایش است و معمولاً سازمان خصوصی سازی به وکالت عمل می کند نه به اصالت. لذا، به محض ارائه توسط سازمان خصوصی سازی، فرجه ۹ روزه قابل افزایش است. ماده ۱۱ یاد شده هم به صورت مطلق بیان شده چه سازمان خصوصی سازی وکیل باشد چه اصیل، سازمان خصوصی به خاطر بحث حقوق عمومی، اختیاراتی ویژه یافته که فراتر از حقوق خصوصی است و در واقع حقوق خصوصی را تخصیص می زند، در مورد معاملات بورس تنها قانون مدنی حاکم نیست و مجموعه ای از قواعد و مقررات بایستی توأماً دیده شوند و در واقع بازار سرمایه تلفیقی از حقوق خصوصی و حقوق عمومی است، مقررات بورس مقررات حقوق عمومی است و معمولاً حاکم می شود بر مقررات حقوق خصوصی، هر شخصی که وارد سیستم بورس می شود در واقع پذیرفته که حقوق عمومی حاکم بر حقوق خصوصی است. ما با آئین نامه معاملات بورس، در واقع عقد رضایی بیع را به عقد تشریفاتی تبدیل کرده ایم و در این راستا آئین نامه معاملات مبادرت به تقیید عقد وکالت نموده، سازمان خصوصی سازی فقط وکیل خواهان نبوده بلکه وظایف دیگری هم داشته و به این وظایف هر چند فراتر از وکالت باشند، عمل نموده است. سازمان خصوصی سازی به شرح صفحات ۳ و ۲ لایحه مورخ ۹۲/۲/۸ ابراز داشته سازمان خصوصی سازی در تاریخ ۸۸/۷/۲۶ اقدام به واگذاری ۱۰۶،۴۵۲،۲۳۴ سهم از سهام شرکت ایران ترانسفو با شرایط ۲۰ درصد نقد و ۸۰ درصد اقساط به شرکت سینا فرآیند نیرو نمود. برابر بند ۵ ماده ۸ قرارداد شماره ۸۸/۲/۹۲۳۴ مورخ ۸۸/۱۲/۲۵ خریدار متعهد گردیده بود کلیه اقساط معامله را بدون تأخیر بپردازد و در صورت عدم پرداخت ۴ قسط از اقساط معامله، کلیه اقساط حال گردد و سازمان نسبت به تأمین و وصول آن از محل وثایق (سهام مورد واگذاری) اقدام نماید و برابر بند ۳ ماده ۶ قرارداد، وکالتنامه ای با مضمون اعطای حق فروش سهام مورد واگذاری و هر گونه سهام ناشی از افزایش سرمایه، از خریدار اخذ گردید. در نتیجه عدم پرداخت بیش از ۴ قسط از اقساط



معامله، سازمان خصوصی سازی به منظور وصول مطالبات با انتشار آگهی تعداد ۴۲۵،۸۰۸،۹۳۵ سهم متعلق به شرکت سینا فرآیند نیرو و توأم با ۶۴،۸۵۹،۸۵۰ سهم اصلاتی دولت در شرکت ایران ترانسفو را (مجموعاً بالغ بر ۴۹۰،۶۶۸،۷۸۵ سهم) از طریق بورس اوراق بهادار تهران به صورت بلوکی در تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۹ مورد عرضه قرار داد و شرکت آینده پویا با ارائه بالاترین قیمت، طی همان روز سهام مذکور را خرید. برابر مفاد وکالتنامه، سازمان خصوصی سازی از طرف موکل دارای اختیارات تام و نامحدود بوده است. به هر حال، نفس تعیین شرایط شکلی ولو مخالف مقررات، به معنای ورود ضرر به موکل نمی باشد و چنانچه خسارتی از این حیث به خواهان وارد شده است، می بایست نسبت به اثبات آن در مرجع قضایی اقدام نمایند. هیچ اقدام مغایر مقتضیات عقد وکالت از طرف این سازمان صورت نپذیرفته است. سرانجام هیأت داورى بورس پس از بررسی محتویات پرونده و ملاحظه لوایح طرفین و انجام مشاوره ختم رسیدگی را اعلام و به شرح استدلال زیر چنین رأی می دهد:

«رأی هیأت داورى»

بدواً در پاسخ به صلاحیت رسیدگی ذاتی این هیأت (هیأت داورى موضوع ماده ۳۶)، باید گفت؛ الف) صلاحیت رسیدگی هیأت داورى موضوع ماده ۲۰ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، منحصر به شکایت هر شخص از هر تصمیم در امر واگذاری است در حالی که دعوای حاضر همان گونه که مجلوب ثالث هم تصدیق نموده از مصادیق شکایت از تصمیم به واگذاری یا عملیات واگذاری نیست بلکه همان گونه که خواهان نیز در ۸ صفحه اول لایحه اش، تقدیمی در جلسه مورخ ۹۲/۹/۱۳ تصریح کرده وقتی دعوای حاضر در ارتباط با معامله مورخ ۸۸/۷/۲۶ میان خواهان و سازمان خصوصی سازی دیده شود، معلوم می گردد که دعوای مذکور با فرض رضایت کامل از تصمیم به واگذاری و اجرای آن تصمیم، طرح شده است؛ ب) به تصریح حکم عام ماده ۳۶ قانون بازار اوراق بهادار، رسیدگی به هر اختلاف ناشی از هر فعالیت حرفه ای در بازار اوراق بهادار، داخل در صلاحیت ذاتی این هیأت داورى است و اختلاف حاضر نیز از مصادیق اختلافات موضوع ماده ۳۶ می باشد. بخش پایانی دادنامه شماره ۹۰۱۴۰۵ مورخ



۹۱/۱۲/۲۷ شعبه ۱۹ دادگاه عمومى حقوقى تهران مشتمل بر صدور قرار عدم صلاحیت نیست و در فرض چنین مطلبی، به سبب عدم تأیید آن در شعبى از شعب دیوان عالی کشور، لازم‌الاتباع نیز نخواهد بود؛ بعلاوه با اخذ ملاک از ماده ۲۶ قانون آئین دادرسی مدنى مصوب ۱۳۷۹ تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت نسبت به دعوای مطروحه نزد هیأت داورى موضوع ماده ۳۶، با همین هیأت است که پس از تشخیص صلاحیت خود وارد رسیدگی شده است و به رغم طرح اختلاف در کانون سازش توفیقى جهت سازش حاصل نشده است. بنا به مراتب، ایراد به صلاحیت ذاتی این هیأت فاقد هرگونه مبنای قانونی تشخیص و مردود اعلام می‌گردد. در پاسخ از استناد به مسبوق بودن خواهان به تقدیم دادخواست ورشکستگی برای توجیه عدم اهلیت خواهان برای طرح دعوای حاضر، باید گفت اولاً؛ به سبب استرداد دادخواست مذکور، مراتب طى دادنامه شماره ۹۲۰۰۰۱۱۱۴ مورخ ۹۲/۹/۳۰ شعبه ۱۹ دادگاه عمومى تهران منتج به قرار رد دعوا شده است. ثانیاً؛ اناطه بدان جهت که از مصادیق تجویز استنکاف موقت از رسیدگی است، امری خلاف اصل می‌باشد (ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنى) و در نتیجه بایستی موارد اناطه را به نحو مضیق تفسیر نمود؛ ثالثاً؛ اناطه تنها میان مراجع قضایى قابل فرض است (ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی کیفری) و هیأت داورى را نمی‌توان از مصادیق مراجع قضایى قلمداد نمود؛ رابعاً؛ اصل بر دوام اهلیت شخص (حقیقی یا حقوقی) است و مادام که حکم ورشکستگی تاجر یا شرکت تجارى صادر نشده، قطعاً نمی‌توان تاجر یا شرکت تجارى را مشمول کمترین ممنوعیت در اجرای اختیارات و حقوق مالی، تصرف در اموال یا اقامه دعوا شمرد (ماده ۴۱۸ قانون تجارت و بند ۳ ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنى). بناء علیهذا ایراد بعمل آمده نسبت به اهلیت قانونی خواهان برای طرح دعوای حاضر، فاقد هرگونه محمل و توجیه قانونی می‌باشد و بالتبع رد می‌شود. از نقطه نظر ماهوى، حتى اگر از دو باب موضوع دلایل چهارم و ششم خواهان بگذریم به این شرح که حتى اگر باب تفسیر خواهان از مقررات خرید (مستلزم ممنوعیت خریدار از اصل خرید به سبب دولتی بودن یا مستلزم ممنوعیت از میزان خرید موضوع پرونده به همان سبب) که بایى مرتبط به باب موضوع دلیل سوم خواهان است (باب تعارض معامله مورد ترافع با فلسفه خصوصى سازی)، کاملاً انصراف نظر حاصل کنیم و نیز حتى اگر از



باب تفسیر خواهان از ذیل بند ۱۰ مصوبه مورخ ۹۱/۷/۱ موضوع جلسه ۲۳۹ هیأت واگذاری (مبنی بر عدم تجویز توسعه فرجه ۹ روزه از سوی هیأت واگذاری در خصوص سهام خواهان)، کاملاً قطع نظر نماییم، باز چند باب و جهت مستقل دیگر برای اجابت دعوای خواهان به خواسته اعلام عدم تحقق معامله مورد ترافع در بخش مربوط به سهام وی، وجود دارد: باب اول آنکه در اجابت شکایت شرکت سینا فرآیند نیرو به طرفیت سازمان خصوصی سازی و سازمان بورس و اوراق بهادار، به خواسته صدور دستور موقت مبنی بر توقف عملیات نسبت به معامله بورسی مورخ ۹۱/۹/۲۹ سهام شرکت سینا فرآیند نیرو، دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۱۴۰۲۶۱۵ مورخ ۹۱/۱۰/۱۸ شعبه ۱۴ دیوان عدالت اداری مبنی بر دستور موقت بر توقف عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف قطعی شکایت، صادر و این دستور قطعی اعلام شده است. البته، بعداً که به فاصله کمتر از ۶ روز پس از صدور دستور موقت، خواندگان اقدامات منجر به قطعیت معامله را انجام داده‌اند، طبعاً انگیزه کافی برای پیگیری قضیه وجود نداشته و نهایتاً ماه‌ها پس از اعلام قطعیت معامله، طی نامه شماره ۹۱۰۹۹۸۰۹۰۰۰۰۸۱۹۷۱ مورخ ۹۲/۲/۷ همان شعبه، دستور موقت یاد شده، لغو گردیده است. اینکه شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا به شرح مندرج در گردش کار، رفع اثر بعدی از دستور موقت را موجب بلااثر و کان‌لم‌یکن شدن دستور موقت از همان تاریخ صدور، دانسته، واجد موقعیت قانونی نیست زیرا همواره مسلم بوده که لغو اثر از دستور موقت ناظر به آینده و نه ماقبل است و به عبارتی ناقل است نه کاشف. سازمان خصوصی‌سازی (در کنار خریدار و کارگزاران) با امضای فرم بدون تاریخ به شماره mm-fo-۰۴/۰۱۰ درخواست تسویه وجه خارج از پایاپای مربوط به معامله مورخ ۹۱/۹/۲۹ (معامله موضوع پرونده) را نموده تا مقدمه (پیش‌شرط) ضروری برای قطعیت معامله مذکور فراهم شود (بند ۲ ماده ۱۱ مکرر آئین‌نامه معاملات). اقدام سازمان خصوصی‌سازی به امضای فرم مزبور در زمانی پس از صدور دستور موقت صورت گرفته است؛ زیرا معاون بازار شرکت بورس اوراق بهادار تهران در سایت خبرگزاری فارس (کدخبر: ۳۴۰۰۰۷ تاریخ چاپ ۹۱/۱۰/۲۱ - خبر شماره ۱۳۹۱۱۰۲۰۰۰۱۰۱۵ مورخ ۹۱/۱۰/۲۰)، مصاحبه‌ای داشته و طی آن با اذعان به صدور دستور موقت، گفته است هنوز خریدار فرم‌های خارج از پایاپای را ارائه نکرده که طبق مهلت قانونی ۳۰ روز



کاری، او تا ۱۵ بهمن فرصت دارد که معنایش این است که حتی در زمان مصاحبه مذکور، هنوز فرم یاد شده مطرح نبوده به نحوی که آقای معاون موصوف، صحبت از مهلت تا ۱۵ بهمن نموده است با این توضیح که مصاحبه و محتوای آن توسط هیچ یک از خوانندگان، به رغم استناد مکرر خواهان بدان، مورد هیچ گونه تعرضی قرار نگرفته و معاون بازار شرکت بورس نیز آن را تکذیب نکرده است. اقدام سازمان خصوصی سازی به امضای فرم مزبور در زمانی پس از صدور دستور موقت و نیز پس از اطلاع از مفاد دستور موقت صادره علیه او، صورت گرفته است؛ زیرا نظر به اینکه اولاً؛ خواهان کراراً تصویر نامه شماره ۹۱/۱۲۵۸۶ مورخ ۹۱/۱۰/۱۸ خود خطاب به سازمان خصوصی سازی را که متن آن متضمن گزارشی مفید از دستور موقت مرقوم و اعلام پیوست بودن دادنامه مذکور و حاشیه آن متضمن ثبت آن نامه در ساعت ۱۵ مورخ ۹۱/۱۰/۲۰ در دبیرخانه سازمان خصوصی سازی است، ارائه و بدان استناد نموده و با این وجود سازمان خصوصی سازی هیچ گاه منکر دریافت نامه مذکور یا منکر دریافت تصویر دستور موقت پیوست آن در تاریخ ۹۱/۱۰/۲۰ (چهار روز قبل از قطعیت معامله) نشده است؛ ثانیاً؛ اگر سازمان خصوصی سازی تمام اقدامات قابل تصور در جانب خود را برای قطعیت معامله انجام داده بود، محملی عقلانی برای اقدام خواهان به ارسال نامه مذکور به او وجود نداشت؛ ثالثاً؛ با توجه به ابعاد مالی هنگفت معامله و ترافیعی و جنجالی بودن آن معامله از همان ابتدا و رابعاً؛ با توجه به اهتمام خاص خواهان به خبر پراکنی از طریق مکاتبات متعدد با مقامات و معیناً از طریق ارسال رونوشت نامه یاد شده به تمام دیگر خوانندگان و سازمان بورس در همان تاریخ ۹۱/۱۰/۱۸ و ثبت وصول آن نامه در دبیرخانه های خوانندگان اخیر در ۹۱/۱۰/۲۰ و خامساً؛ اقدام خواهان در همان تاریخ به انعکاس تمام موارد مرتبط از دستور موقت در سایت خبرگزاری فارس (تحت شماره ۱۳۹۱۱۰۲۰۰۰۰۹۳۶ مورخ ۹۱/۱۰/۲۰) که منجر به عکس العمل مصاحبه معاونت بازار شرکت بورس اوراق بهادار تهران در همان تاریخ و در همان سایت (تحت شماره ۱۳۹۱۱۰۲۰۰۰۰۱۰۱۵ مورخ ۹۱/۱۰/۲۰) توأم با ذکر جزئیات مربوط از دستور موقت شده و سادساً؛ با توجه به اینکه به رغم استناد مکرر خواهان به مصاحبه مذکور و استناد به ارسال نامه مزبور و ثبت وصول آن در دبیرخانه های خوانندگان، هیچگاه مستندات مرقوم از سوی هیچ یک از



فلا تمعوا الهوى ان تعدلوا

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۲/۲۶

شماره: ۱۳۱/۵۱۸۰

پیوست:

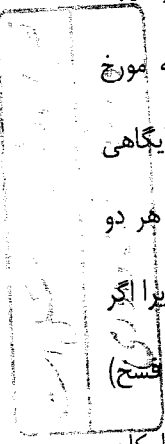
خوانندگان تکذیب نشده و سابقاً؛ اینکه نامه مورخ ۹۱/۱۰/۲۴ کارگزار خریدار (منضم به فرم پایاپای) برای قطعیت معامله، در همان روز اجابت و منجر به قطعیت معامله شده، آخرالامر قهراً بدین نتیجه می‌رسیم که سازمان خصوصی‌سازی در فاصله زمانی میان صدور دستور موقت و اقدام بیشتر برای قطعیت معامله (وضوحاً؛ اقدام به امضای فرم تسویه وجه خارج از پایاپای)، از مفاد دستور موقت صادره علیه خود، مطلع بوده است. اصل عملی، عدم علم مضر به این استنتاج (استنتاج اطلاع از مفاد دستور موقت حین امضای فرم) نیست زیرا در شرایط مذکور که همه چیز ظهور کامل در اطلاع سازمان خصوصی‌سازی به شرح مرقوم دارد، دیگر نوبت استناد به اصل عدم (عدم علم) نمی‌رسد زیرا اصل عملی که صرفاً برای رفع تحیر وضع شده و کاشف از واقعیت امر نیست هرگز تاب تعارض با ظاهر را (با اصل عملی را) که کاشف از واقع است؛ ندارد. اطلاع سازمان خصوصی‌سازی از مفاد دستور موقت را باید در حکم ابلاغ دستور موقت دانست؛ زیرا در وهله نخست، از میان همه خوانندگان و دیگر اشخاص دخیل در ادامه اقدامات تا اعلام قطعیت معامله، تنها این سازمان خصوصی‌سازی بوده که حسب اقرار مکرر در لوائح متعدد، در تمام اقداماتش تا قطعیت معامله همواره به وکالت از سوی شرکت خواهان عمل نموده و می‌دانیم که شأن وکیل همان شأن یک امین دلسوز و مصلحت‌اندیش است (ماده ۶۷۷ قانون مدنی) و این شأن، قویاً ایجاب می‌نموده تا سازمان یاد شده به صرف اطلاع از دستور موقت که معنایی جز عزل مقطعی قضایی او نداشته (نه عزل متکی به قرارداد تا ادعای سلب حق عزل شود)، فوراً از ادامه عملیات اجرایی مربوط به خود که می‌دانسته نقشی تعیین‌کننده در قطعیت معامله مورد اعتراض موکلش دارند، استنکاف ورزد و این استنکاف را منوط به ابلاغ از مجاری قضایی که عملاً چیزی جز تشریفاتی لغو برای تکرار همان اطلاع مورخ ۹۱/۱۰/۱۸ بوده، نسازد. کمااینکه حسب مفهوم مخالف ماده ۶۸۰ قانون مدنی، در زمینه‌ای مشابه (عزل متکی به نفس قرارداد وکالت)، دریافت خبر عزل کافی برای عدم نفوذ اقدامات بعدی وکیل ارزیابی شده است. در وهله دوم، اصولاً بنابه تفسیری معتبر، فلسفه ابلاغ واقعی یا قانونی (حکمی) چیزی جز اطمینان واقعی یا قانونی (حکمی) از اطلاع مخاطب نیست و به تبع این تفسیر، در شرایط مسطوره که سازمان خصوصی‌سازی ۴ روز قبل از اقدامات منجر به قطعیت معامله،



از مفاد دستور موقت مبنی بر توقف اقدامات و عملیات اجرایی مربوط به معامله مورد ترافع، مطلع بوده، بایستی تاریخ اطلاع سازمان خصوصی سازی را (تاریخ ۹۱/۱۰/۲۰) در حکم تاریخ ابلاغ به این سازمان تلقی نمود. فلذا، از تاریخ ۹۱/۱۰/۲۰ هرگونه اقدام سازمان خصوصی سازی را که پیش شرط یا مقدمه ضروری برای ذی المقدمه (اعلام قطعیت معامله) بوده، و معیناً اقدام این سازمان به امضای فرم مرقوم را که یک عمل حقوقی از نوع ایقاع بوده، بایستی اقدامی قانوناً ممنوع (نامشروع موضوع بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی) یا اقدامی فاقد اهلیت قانونی (بند ۲ ماده ۱۹۰ قانون مدنی) یعنی اقدامی نامعتبر شمرده و از آنجا قائل به تسری قهری این عدم اعتبار (عدم تحقق) به ذی المقدمه یعنی عدم اعتبار ایقاع اعلام قطعیت معامله و نهایتاً عدم تحقق معامله از اول، شد. شرکت بورس اوراق بهادار تهران نیز، تمایل سؤال برانگیزی برای قطعیت معامله به رغم اطلاع از مفاد دستور موقت، داشته است زیرا در شرایطی که هیچ گاه منکر دریافت نامه خواهان (ملصق به دستور موقت) در تاریخ ۹۱/۱۰/۲۰ نشده و نیز در شرایطی که معاونت بازار این شرکت (همان مرجع اعلام قطعیت معامله) در مصاحبه های مذکور گفته بود دستور موقت مبنی بر توقف عملیات اجرایی معامله است و هر چند احتمال ابطال معامله ضعیف است باید منتظر تصمیم نهایی دادگاه بود، بعداً وقتی کارگزار خریدار به موجب نامه شماره ۱۰۳/۲۵۴۷-۹۱/۱۰/۲- ملصق به فرم خارج از پایاپای خطاب به همان معاونت بازار شرکت بورس، متقاضی اقدام شده، مشارالیه علیرغم اذعان به صدور دستور موقت و اعلام آن سریعاً در همان تاریخ، معامله را قطعی اعلام کرده است. فراتر از آن، نوعی مقاومت قابل تأمل، از سوی اداره حقوقی شرکت بورس در قبال دستور موقت صادره از مرجع صالح دیده شده جایی که در خبر منقول (تکذیب نشده) از وی در خبرگزاری فارس (تحت شماره ۱۳۹۱۱۱۰۲۰۰۰۱۸۰ مورخ ۹۱/۱۱/۲) آمده دستور موقت می بایستی از طرف دادگاه ابلاغ می شد تا در صورت صلاحدید و درخواست مسئولان دو سازمان بورس و خصوصی سازی، نهایتاً شرکت بورس اقدام به اعلام قطعیت معامله نمی کرد، همان گونه که مقاومت یاد شده در عبارت موضوع صفحه سوم لایحه شرکت کارگزاری بانک ملی ایران نیز دیده می شود؛ جایی که گفته شده اگر حکمی قطعی و ماهوی در زمینه دعوی اصلی مرتبط به دستور موقت (دعوی ابطال دستورالعمل) صادر می شد و



ابطال دستورالعمل هم دارای نقشی مؤثر در معامله مورد ترافع در این پرونده بود، قضیه قابل بررسی بود. باب دوم آنکه بند ۲ ماده ۱۱ مکرر آئین نامه معاملات مقرر می‌دارد که مهلت ارائه سند تسویه خارج از پایاپای (متضمن پرداخت حصه نقدی) و قطعیت معامله، حداکثر ۹ روز کاری بعد از مشخص شدن برنده رقابت می‌باشد و بلافاصله پس از وضع مهلت ۹ روزه به عنوان قاعده اولیه، تنها یک حالت از شمول این قاعده اولیه خارج می‌شود و آن حالت اقدام سازمان خصوصی‌سازی به عرضه عمده سهام برای معامله است که در این حالت استثنایی، آن هم منوط به درخواست سازمان خصوصی‌سازی و موافقت وزیر امور اقتصادی و دارایی به عنوان رئیس شورای عالی بورس اوراق بهادار (عملاً موافقت هیأت واگذاری)، مهلت ۹ روزه به ۳۰ روز (نه تا ۳۰ روز) قابل افزایش است. سازمان خصوصی‌سازی همواره و به کرات و از جمله مطابق صفحات ۲ و ۳ لایحه مورخ ۹۲/۲/۸، در تمام عملیات انتقال سهام شرکت خواهان صریحاً خود را وکیل خواهان اعلام نموده و در نتیجه اظهارات موضوع صفحه ۲ لایحه خریدار واصله در ۹۲/۹/۱۳ که نفس استفاده سازمان خصوصی‌سازی از وکالت نامه رسمی شماره ۱۵۰۳۸ مورخ ۸۸/۸/۲۴ برای انتقال سهام خواهان را، بدو متضمن اقاله یا فسخ قرارداد واگذاری مورخ ۸۸/۷/۲۶ و نتیجتاً عودت سهام واگذار شده از مایملک خواهان به مایملک حاکمیت و بعد انتقال همان سهام طی معامله مورخ ۹۱/۹/۲۹ از مایملک حاکمیت به مایملک شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا (خریدار) دانسته، هیچ جایگاهی در اظهارات خود طرفین وکالت، که بیش از همه واقف به قصد مشترک خود بوده‌اند یا جایگاهی در متن هر دو اطلاعیه منتشره برای عرضه عمده سهام ندارد، همان گونه که هیچ جایگاهی در واقعیات خارجی نیز ندارد، زیرا اگر قرارداد واگذاری مورخ ۸۸/۷/۲۶ که بند ۳ ماده ۶ آن مبنای تحقق وکالت رسمی مذکور بوده، منحل (اقاله یا فسخ) می‌شد به تبع آن شروط ضمن قرارداد واگذاری و از جمله خود آن وکالت هم، منحل می‌گشت و دیگر اصلاً امکان استناد سازمان خصوصی‌سازی به وکالت مزبور برای انتقال سهام خواهان فراهم نمی‌گشت. حال که عملکرد وکالتی سازمان یاد شده از سوی خواهان برای معامله مورد نزاع، مسلم شد، نهایت قضیه این است که فرض شود شمول قاعده عام ضرورت اکتفا به مهلت ۹ روزه بر حالت اقدام سازمان خصوصی‌سازی به عنوان وکیل برای





عرضه عمده سهام، مشکوک باشد که باز نفس استثنایی بودن امکان توسعه مهلت ۹ روزه، حکم می‌کند که در موارد شک در امکان توسعه مهلت ۹ روزه، ملتزم و متعهد به این مهلت باشیم خصوصاً که ضرورت تفسیر مضیق دامنه وکالت نیز، تکلیفی واضح به اکتفا به قدر متیقن از دامنه وکالت دارد که همان مهلت ۹ روزه است زیرا ۹ روزه میان مهلت ۹ روزه و ۳۰ روزه مشترک است با این پشتوانه که چهار تن از مراجع عظام تقلید شیعه ادام الله ظلهم نیز به استفتاء تقدیمی خواهان در خصوص موضوع مورد تنازع مبتنی بر قواعد عقد وکالت پاسخ داده‌اند و هیچ‌یک از خوانندگان متعرض اصالت استفتاء و جواب آن نشده‌اند. در مقابل، برخی از خوانندگان به اطلاق ذیل بند ۲ ماده ۱۱ مکرر آئین نامه معاملات توسل جسته‌اند تا قاعده عام‌الشمول ضرورت اکتفا به مهلت ۹ روزه را، در جمیع حالات اقدام سازمان خصوصی‌سازی برای عرضه عمده سهام و معیناً در حالت اقدام وکالتی این سازمان، موضوع تخصیص قرار دهند. اما، استنباط اطلاق از عدم وجود قید در عبارت «در صورت عرضه سهام از سوی سازمان» کاملاً متفاوت با حالتی است که خود عبارت واقعاً مطلق باشد (مانند مطلقاً در صورت عرضه سهام از سوی خود سازمان) و اثر عملی این تفکیک و تفصیل در قضیه این است که در شرایط وجود ادله دیگر به شرح وجوه آتی، دیگر امکان استناد به اطلاق استنباطی مورد نظر خوانندگان وجود ندارد. وجه اول این است که وقتی فوقاً مشخص شد که امکان توسعه فرجه ۹ روزه به ۳۰ روزه موضوع ذیل بند ۲ ماده ۱۱ مکرر، به عنوان یک استثنا وضع شده، دیگر همان‌گونه که در منطق و مباحث الفاظ اصول فقه آمده، محملی برای استناد به اطلاق قاعده استثنایی وجود ندارد، وجه دوم این است که هم معنای لغوی واژه «خصوصی سازی» هم غلبه و چیرگی آشکار موارد عملی اقدام سازمان خصوصی‌سازی به معامله به نمایندگی از حاکمیت بر موارد اقدام این سازمان به معامله به نمایندگی از بخش خصوصی، به روشنی ایجاب می‌کند که بگوییم امکان توسعه مهلت ۹ روزه، منحصر به حالت غالب مذکور انشاء شده یعنی حالتی که سازمان فوق به نمایندگی از حاکمیت مبادرت به معامله (واگذاری) اموال حاکمیت می‌نماید نه حالت نمایندگی از سوی شرکت خصوصی (مانند شرکت خواهان) برای معامله سهام آن شرکت؛ وجه سوم این خواهد بود که بگوییم چون توسعه در فرجه پرداخت حصه نقدی ثمن قطعاً متضمن تخفیف از جیب بایع



به مشتری است و چون این تنها حالت تخفیف از بیت المال به نفع خریدار است که مشمول عموماً قاعده کلی «ممنوعیت مگر به تجویز مقام صالح» مستخرج از اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آئین دادرسی مدنی، قرار می گیرد، آخر الامر به این نتیجه نایل خواهد شد که ذیل بند ۲ ماده ۱۱ مکرر لزوماً حالت اقدام سازمان خصوصی سازی به نمایندگی از سوی حاکمیت برای انتقال سهام را مد نظر داشته که ضرورت اخذ اجازه از هیأت واگذاری را به عنوان پیش شرط ضروری برای توسعه مهلت ۹ روزه تلقی کرده است. وجه چهارم، این است که بگوییم وقتی خود موکل (خواهان) امکان توسعه فرجه ۹ روزه را نداشته، تبعاً وکیل او (سازمان خصوصی سازی) نیز، نمی توانسته واجد چنین امکانی باشد زیرا شأن وکیل شأن و حیثیتی تبعی است زیرا ماده ۶۶۲ قانون مدنی وکالت را تنها در امری ممکن می داند که قابل انجام از سوی خود موکل باشد. وقتی که وضع سازمان خصوصی سازی (وکیل خواهان) چنین باشد، عدم امکان توسعه فرجه ۹ روزه از سوی هیأت واگذاری که اصولاً به هیچ وجه مرتبط به وکالت و خواهان نبوده، واضح است. شرکت بورس به شرح صورت جلسه مورخ ۹۲/۹/۱۶ هیأت داورى، که طبعاً به عنوان شخصی بیگانه از قصد مشترک طرفین قرارداد واگذاری و طرفین قرارداد وکالت (خواهان و سازمان خصوصی سازی) نمی تواند منبع موثقى برای احراز قصد واقعی طرفین قراردادهای مرقوم، تلقی شود، مدعى شده است سازمان خصوصی سازی فقط وکیل خواهان نبوده بلکه بخاطر بحث حقوق عمومی، دارای اختیارات و وظایفی ویژه بوده که بر اساس آنها هر چند فراتر از وکالت بوده، عمل نموده است. اما، این ادعایی نامعتبر است، زیرا حسب اقرار خود سازمان خصوصی سازی به نحو مسطور در بالا، حسب نوع دعاوی قبل و بعد از معامله مطروحه میان طرفین و همین طور حسب صراحت متن هر دو اطلاعیه منتشره برای عرضه عمده سهام، مسلم است که این سازمان در انعقاد معامله مورخ ۹۱/۹/۲۹، تنها به عنوان وکیل خواهان (نه به نمایندگی از حاکمیت یا عموم) اقدام کرده است. مضافاً بر اینکه سازمان خصوصی سازی به شرح صفحات ۲ و ۳ لایحه مورخ ۹۲/۲/۸ ابراز داشته برابر مفاد وکالتنامه، سازمان خصوصی سازی از طرف موکل دارای اختیارات تام و نامحدود بوده، مضر به استنتاج عدم امکان توسعه فرجه ۹ روزه نیست زیرا اختیارات وکیل هر چند نامحدود، مسلماً نمی تواند



فرا تر از اختیارات خود موکل باشد، ضمن آنکه اختیارات خود موکل نیز همواره مقید به قواعد آمره است. باز در تقویت صحت تحلیل موضوع وجه چهارم می‌توان به فتاوی مراجع عظام (دامت برکاتهم) استناد نمود که در فرض ممنوع بودن موکل از توسعه مهلت ۹ روزه، قائل به ممنوعیت این توسعه برای هر وکیل شامل سازمان خصوصی‌سازی، شده‌اند با این توضیح که این تنها از باب استظهار و تبرک بوده که به فتاوی مراجع عظام استشهد و استناد شد زیرا به شرحی که گذشت، حکم قضیه در قانون و مقررات موضوعه و معتبر فاقد ابهام یا اجمال یا تردید و وضوحاً مبنی بر عدم امکان توسعه مهلت در شرایط پرونده می‌باشد. ماحصل این باب آنکه با عدم اختیار سازمان خصوصی‌سازی به توسعه فرجه ۹ روزه، مالاً حصه نقدی خارج از فرجه آمره مذکور واریز شده و نتیجتاً فاقد هرگونه اثر حقوقی در تحقق معامله بوده است. علی‌ایحال قطع نظر از آنکه هرگونه تغییر در مفاد اطلاعیه عرضه موضوع ماده ۳۸ دستورالعمل مارالذکر ناشی از هر منشاء و از سوی هر شخصی قابلیت تفسیر به انصراف منزلتی (حکمی) از اصل ایجاب را دارد، با اتکاء و استدلال به هر یک از دو باب مستقل پیش گفته، دعوی و خواسته خواهان وارد و ثابت تشخیص و از این رو، رأی به عدم تحقق معامله مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۹ میان سازمان خصوصی‌سازی (وکالتاً از طرف شرکت خواهان) و شرکت مدیریت طرح و توسعه آینده پویا (سهامی خاص) منحصرأ در بخش معامله سهام خواهان (شرکت سینا فرآیند نیرو) صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و به موجب تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴ قطعی و لازم‌الاجراست.

سید مهدی علم‌الهدی
عضو هیأت داورى

دکتر قاسم بولو
عضو هیأت داورى

دکتر محمدرضا صابر
رئیس هیأت داورى

